

تاملی کوتاه دربارهٔ آسیب‌های اجتماعی به عنوان مسئله امنیت عمومی

حسین محبوبی منش
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

چکیده سابقه و هدف

آسیب‌های اجتماعی، نوعی بی‌سازمانی اجتماعی است که به شکل مستمر و فزاینده‌ای ارزش‌های محوری جامعه را مورد چالش قرار می‌دهد که در بستر اجتماعی متأثر از اختلال کارکردی در نظم اجتماعی و نابرابری در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که در عمق، مسائل اساسی نظیر تورم، بیکاری و فقر را تولید و در سطح، انحرافات اجتماعی را در حوزه امنیت عمومی باز تولید می‌کند. هدف این مقاله تلاشی است تا آسیب‌های اجتماعی را به عنوان مسئله امنیت عمومی مورد تاملی کوتاه قرار دهد.

مواد و روش‌ها

در این مطالعه با استفاده از تعاریف، تحلیل‌ها و نظریه‌های موجود در کتب و منابع علمی و از طریق روش قیاسی و روش استقراء نظری به مطالعه مفهومی و مروری مسئله آسیب‌های اجتماعی و امنیت عمومی و توصیف و تحلیل آن می‌پردازد.

یافته‌ها

پلیس به عنوان محور اصلی مدیریت امنیت عمومی نیازمند مشارکت‌های عمومی، مدنی و سازمانی است؛ لذا در صورت فقدان این مشارکت سه‌گانه، پلیس در برخورد با آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی فزاینده ناگزیر از انتخاب یکی از دو شیوه ایجابی نرم‌افزاری یا شیوه سلبی و سخت‌افزاری است که انتخاب شیوه اول، پلیس را دچار بحران ناکارآمدی و انتخاب شیوه دوم، پلیس را با توجه به راهبرد جامعه محوری آن، دچار بحران مشروعیت می‌کند.

نتیجه‌گیری

مدیریت امنیت عمومی، مدیریتی جمعی است که مستلزم مشارکت فعال و همه‌جانبه سازمان‌های دولتی،

سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) و مردم در عرصه فرهنگ عمومی است. بنابراین بایستی از سوئی با توسعه فرهنگی به اصلاح، تعدیل و تغییر نگرش نخبگان سیاسی و ادراک عمومی پرداخت تا کنترل و کاهش آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی را صرفاً وظیفه پلیس تلقی نکنند و همزمان به توسعه و جذب مشارکت سه‌گانه مورد نظر با پلیس اقدام نمود و از سوی دیگر به افزایش سطح انتظارات عمومی از پلیس بدون امکانات و ملزومات ضروری دامن نزد.

کلید واژه‌ها

آسیب‌های اجتماعی (Societal harms)، انحرافات اجتماعی (Social deviation)، امنیت عمومی (Public Security)، پلیس، (Police) مشارکت (Participation)

مقدمه و طرح مسئله

گسترش آسیب‌های اجتماعی^۱ از جمله مسائل اجتماعی عمده‌ای است که امروزه گریبانگیر بسیاری از جوامع کنونی خصوصاً جوامع جهان سوم که در حال گذر از سنت به مدرنیته هستند، می‌باشد؛ مع‌الوصف در کشور ما با عنایت به عنصر اساسی سازمان دهنده نظام سیاسی که بر حول محور ارزش‌های دینی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد و با توجه به ساختار جمعیتی بسیار جوان^۲ در کنار مشکلات عدیده اقتصادی، «آسیب‌های اجتماعی» به طور ماهوی و عام و انحرافات اجتماعی به طور خاص از بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی^۳ است که موجب جریحه دار ساختن وجدان جمعی^۴ و نگرانی عمده نخبگان علمی و سیاسی جامعه گردیده به طوری که می‌تواند امنیت عمومی و اخلاقی جامعه را مورد چالش جدی قرار دهد؛ لذا تصمیم‌گیری سریع، عقلانی و همه‌جانبه مسئولان امر را برای کنترل و ترمیم آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی در حوزه مدیریت امنیت عمومی می‌طلبد و پرده پوشی و پاک کردن مسئله، نه تنها کمکی به حل مسائل نمی‌کند بلکه ممکن است آسیب‌های اجتماعی را به عنوان یک مسئله اجتماعی به یک مسئله سیاسی و امنیتی و در نهایت بحران تبدیل نماید. بنابراین شناخت آسیب‌های اجتماعی در حوزه امنیت عمومی و مدیریت آن، برای پیش‌بینی، کنترل آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی و افزایش ضریب امنیت عمومی، مقوله‌ای ضروری و اجتناب ناپذیر است و شناخت مسئله در واقع پیمودن نیمی از راه برای حل آن تلقی می‌گردد.

1. social pathas

2. structure

۳. از آنجا که ۱۴/۳ درصد از کل جمعیت ایران در مقطع سنی ۱۹-۱۵ سال می‌باشند، این کشور دارای رتبه نخست جهانی است، همچنین به جهت آنکه ۳۲/۲ درصد جمعیت جوانان کشور، در مقطع سنی ۲۹-۱۵ سال هستند، ایران به عنوان دومین کشور جوان بعد از کشور اردن محسوب می‌شود (گزارش ملی جوانان، بررسی وضعیت جوانان، ۱۳۸۱).

4-social problems

5-conscience collective

از آنجا که در این مطالعه، پدیده آسیب‌های اجتماعی به عنوان یک مسئله اجتماعی که امنیت عمومی را مورد چالش قرار می‌دهد مد نظر است؛ لذا بهتر است ابتدا منظور از مسئله اجتماعی تبیین شود. به قول پوپر^۱ «تعاریف، جزئی هستند و تنها نتایج قابل استخراج آنهاست که می‌تواند دیدگاه تازه‌ای ببخشد» (واگو، ۱۳۷۳: ۱۰ و ۱۱) بر این اساس، برای غرق نشدن در گرداب تعاریف، با بهره‌گیری از نکات عمده در تعاریف جامع شناختی دورکیم^۲ مرتون^۳، فولر، مایرز^۴ و نیسبت^۵ درباره مسائل اجتماعی می‌توان استنتاج کرد که مسئله اجتماعی امری است نسبی که منشا اجتماعی دارد و بیشتر توسط کسانی که قدرت سیاسی را در دست دارند، تعریف و ارزیابی می‌گردد؛ همچنین دارای دو جنبهٔ ذهنی و عینی و دو رویه آشکار و پنهان است که با امکان و ضرورت حل و اصلاح آن با پرهیز از «ادراک عامه» و با اتکا بر عوامل اجتماعی بیرونی و درونی موثر و پیامدهای منفی اجتماعی آنکه موجب جریحه دار ساختن وجدان جمعی جامعه می‌گردد، شناخته می‌شود (محبوبی منش، ۱۳۸۱: ۵-۳). بنابراین هر مسئله اجتماعی به مثابه آسیب اجتماعی تلقی نمی‌شود، اما هر آسیب اجتماعی را می‌توان به عنوان یک مسئله اجتماعی نگریست که حکایت از نوعی بی‌سامانی اجتماعی در عرصه ارزشی و هنجاری جامعه دارد که بی‌سامانی اجتماعی و عدم مدیریت مناسب به پیچیدگی، گستردگی و شدت آن می‌افزاید.

آسیب اجتماعی پدیده‌ای است اجتماعی چرا که زائیده جامعه و اجتماع است و ناشی از نوعی اختلال کارکردی و بی‌نظمی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظام اجتماعی می‌باشد. آسیب اجتماعی پدیده‌ای نسبی است؛ زیرا از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در یک جامعه تفاوت می‌پذیرد به دلیل ویژگی‌های فرهنگی متمایز و منحصر به فرد هر جامعه و تغییرات اجتماعی که یک جامعه در طول زمان شاهد آن است

آسیب اجتماعی وقتی به عنوان مسئله امنیت عمومی تلقی می‌گردد که با مفروضات اساسی یک نظام سیاسی در تضاد قرار بگیرد و ارزش‌های حیاتی آن نظام را مورد چالش و تهدید قرار دهد و در نتیجه موجب نگرانی عمده نخبگان سیاسی جامعه شود لذا نوع نگرش نخبگان سیاسی جامعه و نوع مفروضات نظام سیاسی جامعه در ماهیت تعریف آسیب‌های اجتماعی و مسئله بودن آن در قلمرو امنیت عمومی موثر است. آسیب‌های اجتماعی دارای جنبهٔ ذهنی است چرا که متأثر یا به عبارت بهتر مرتبط با باورها، ارزش‌ها و احساسات ریشه‌دار اعضای یک جامعه است و هم واجد جنبهٔ عینی است به خاطر اینکه خارج از اراده فردی بوده و بیرون از ما وجود دارد و پیامدهای آن قابل مشاهده و بررسی است.

1-Poper
3-Merton
5-Nisbet

2-Durkheim
4-Myers

آسیب‌های اجتماعی در جوامع تقدیر گرا دارای رویه پنهان است که غیر قابل اصلاح و دستکاری پنداشت می‌شود و مانند بسیاری از امور طبیعی مثل طلوع و غروب خورشید بدیهی فرض شده. یا مانند حوادث طبیعی از جمله سیل و زلزله به عنوان بلای آسمانی که منشأ ماورائی دارد تلقی می‌گردد؛ اما برعکس در جوامع فعال گرا، آسیب‌های اجتماعی جنبه آشکار دارد و در نتیجه به عنوان پدیده ای قابل مطالعه، پیش‌بینی، کنترل و قابل اصلاح نگریسته می‌شود که در این نگرش هر چند از نگاه اکثریت جامعه الهام گرفته می‌شود با این وصف، تلاش می‌گردد از ادراک عامه پرهیز گردد یعنی برای درک اهمیت واقعی آسیب‌های اجتماعی در جامعه نباید صرفاً به ادراک عامه اکتفا و اعتماد نمود چرا که ادراک عمومی راهی مطمئن برای شناسایی یک مشکل و آسیب اجتماعی نیست. برای مثال در کشور ما شواهد آماری^۱ حاکی از جان باختن بیش از هفتاد نفر به طور متوسط در شبانه روز در حوادث و تصادفات رانندگی دارد که سالانه به بین ۲۸ تا ۳۰ هزار نفر تلفات می‌رسد، اما یک سانحه هوایی به عنوان یک واقعه منفرد، بسیار بیشتر از صدها تلفات جانی ناشی از حوادث، تصادفات اتومبیل در ادراک عامه مورد توجه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر مسائل اجتماعی از جمله آسیب‌های اجتماعی دارای پیچیدگی خاص خود است که به راحتی و آسانی نمی‌تواند به ادراک عامه مردم در آید و مورد تحلیل آنان قرار گیرد.

چنان که «رابرت کینگ مرتون»^۲ جامعه شناس برجسته آمریکایی در کتاب «مشکلات اجتماعی عصر حاضر»، بیان کرده است «انسان‌ها هنوز همه اوضاع و فرایندهای جامعه را که مغایر با ارزش‌های آنهاست نشناخته‌اند، لذا این کار جامعه شناس است که آثار و نتایج ناشی از حفظ ارزش‌ها و اعمال خاص را کشف و اعلام کند، کما اینکه می‌باید آثار حاصل از کنار گذاشتن این ارزش‌ها و اعمال را بیابد» (مرتون، ۱۳۷۶: ۱۹).

ماده ۹۷ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به مسئله آسیب اجتماعی اختصاص یافته است که بر اساس آن دولت مکلف است به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل کاهش آسیب‌های اجتماعی اقدام نماید و برای این کار نیاز به بهره‌گیری از مطالعات علمی آسیب شناسان اجتماعی از جمله جامعه شناسان دارد تا آسیب‌های اجتماعی را مورد توصیف غنی و تبیین قوی قرار دهند یعنی از یک سو، ابعاد «گسترده‌گی» شدت و روند آسیب‌های اجتماعی را مورد شناسایی و بر حسب اهمیت اولویت بندی نموده و از سوی دیگر منابع آسیب‌ها و پیدایی آنها را مورد علت کاوی قرار داده تا به قدرت پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی و انحرافات اجتماعی دست یافته و با شیوه علمی به ترمیم آسیب‌ها و اصلاح کجروان اجتماعی و توانمندسازی افراد در معرض آسیب پرداخته شود. بنابراین سیاستمداران و سیاستگذاران برای نیل به

۱ - سخنرانی سردار رویانین در همایش ایمنی و ترافیک (۱۳۸۵).

جامعه امن و توسعه یافته در مقابل مسئله آسیب‌های اجتماعی، انحرافات اجتماعی و آشفتگی‌های اجتماعی که از یک سو امنیت عمومی جامعه را به چالش می‌کشاند و از سوی دیگر مانع توسعه یافتگی جامعه می‌گردد از دو راه پرده‌پوشی یا مدیریت مسئله، ناگزیر به انتخاب راه دوم یعنی مدیریت مسئله هستند و برای این امر مهم نیازمند انجام تحقیقات و مطالعات علمی توسط پژوهشگران اجتماعی و نخبگان علمی می‌باشند.

بر این اساس از آنجا که آسیب‌های اجتماعی در قلمرو امنیت عمومی قرار دارد، لذا شناخت آسیب‌های اجتماعی به عنوان مسئله امنیت عمومی که از یک سو مستلزم شناخت خاستگاه و ریشهٔ آن در بی‌سازمانی و اختلال اجتماعی در بستر نظام اجتماعی دارد و از سوی دیگر مستلزم شناخت تنگناها و ضرورت‌های امنیت عمومی برای مدیریت و کنترل آسیب‌های اجتماعی است، ضروری می‌نماید. در همین امتداد بررسی نقش پلیس در مدیریت امنیت عمومی برای کنترل آسیب‌های اجتماعی می‌تواند به شناخت ما از مسئله امنیت عمومی کمک نماید که در این مقاله متواضعانه تلاش گردد در حد بضاعت خود، تأملی کوتاه درباره آن بنماییم.

مواد و روش‌ها

در این مطالعه مفهومی و مروری از طریق فیش برداری و مطالعه کتابخانه‌ای تعاریف و تحلیل‌ها، و نظریه پردازی‌هایی که درباره مفاهیم آسیب‌های اجتماعی و امنیت عمومی و روابط میان آنها در کتب و منابع علمی موجود است مورد بهره‌برداری قرار گرفت که در برخی از موارد با استفاده از روش قیاس یعنی استنتاج موارد جزئی از موردی کلی و در برخی از موارد نیز با استفاده از روش استقراء نظری یعنی استنتاج نظری کلی از مواردی جزئی و پراکنده به توصیف و تحلیل نظری مسئله آسیب‌های اجتماعی در عرصه امنیت عمومی پرداخته گردید.

یافته‌ها

آسیب‌های اجتماعی

مقدار زیادی از زندگی اجتماعی، کشمکش میان انحراف^۱ و کنترل اجتماعی^۲ است به گفته گیدنز (۱۳۷۷: ۱۳۰) ناهمنوایی با هنجارها یا مجموعه‌ای از هنجارهای معین را «آسیب» می‌گویند. بر این اساس رفتار انحرافی به مفهوم رفتاری است که به طریقی با انتظارات مشترک رفتاری یک گروه خاص سازگاری نداشته و اعضای جامعه آن را ناپسند و نادرست بدانند (ستوده، ۱۳۷۲: ۳۰) کنترل اجتماعی نیز در واقع عبارت است از کوشش سازمان یافته برای مهار کردن انحرافات اجتماعی. عوامل کنترل اجتماعی از والدین، معلمان و دوستان نزدیک گرفته تا دادگاه‌ها، پلیس و زندان را در

بر می‌گیرد. تمام نهادهای اجتماعی مانند خانواده‌ها، آموزش و مذهب، چنین کارکردی را دارند (ببی، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

ملاک و معیار جامعه برای اطلاق واژه منحرف یا کجرو به فرد، ارزش‌ها^۱ و هنجارهای اجتماعی است، لذا فردی که بر خلاف آن معیارها عمل کند و در عمل خود پافشاری نماید، به طوری که سلب امنیت اخلاقی و اجتماعی شود، از سوی اجتماع به عنوان منحرف و کجرو شناخته می‌شود و رفتار او در حوزه جامعه شناسی، تحت عنوان «انحرافات اجتماعی»^۲ یا «کجروی اجتماعی» مورد مطالعه و تبیین قرار می‌گیرد (محبوبی منش، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

در بحث آسیب‌های اجتماعی توجه به عوامل و متغیرهای دخیل ضروری است از جمله ساز و کارهای کنترل اجتماعی، موقعیت‌های وقوع فعل که بر رفتار انسان تاثیر می‌گذارد. اهمیت نسبی هنجارها، ویژگی‌های فردی و اجتماعی شامل سن، جنس، تحصیلات، پایگاه اجتماعی (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: سخاوت ۱۳۷۷، ستوده، ۱۳۷۲). همچنین ابعاد، دامنه، گستره حجم یا بزرگی، فوریت، شدت، پیامدها و ابزارهای مهار کردن آسیب‌ها نیز در بررسی آسیب‌های اجتماعی مورد لحاظ قرار می‌گیرد که امکان پرداختن به آنها از حوصله این مقاله خارج است، اما بررسی انحرافات اجتماعی پیچیده‌تر از آن است که در یک نگاه سطحی به نظر بیاید، اینکه چه انحرافی خوب است یا بد، کنترل اجتماعی که می‌خواهد از انحراف جلوگیری کند خوب است یا بد، اساساً چه کسی باید مشخص کند خوب چیست و بد چیست؟ و سوالاتی نظیر اینکه بر حسب نظام ارزشی هر جامعه‌ای، پاسخ‌های متنوعی را به دنبال دارد که در این نوشتار قصد بررسی آن را نداریم.^۳

تعریف پیشنهادی نگارنده از مفهوم آسیب اجتماعی عبارت است: آسیب اجتماعی مسئله اجتماعی است که خصلت کژکارکردی داشته و باعث یک نوع بی‌نظمی و عدم تعادل در سیستم اجتماعی شود به طوری که ارزش‌های محوری و امنیت عمومی نظام اجتماعی را مورد چالش قرار داده و موجب جریحه‌دار ساختن وجدان جمعی و نگرانی عمده نخبگان سیاسی و علمی جامعه شده و نسبت به رفع و ترمیم آن احساس نیاز کنند.

آسیب‌های اجتماعی در سطح کلان از جنبه ساختاری و ماهوی و عام در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد که به ترتیب به شکل

۱- ارزش‌ها (values)، ادراک و تصورات اساسی انسان درباره کمال مطلوب‌هایی است که محیط را برای وی معنا بخشیده، به کنش او جهت داده و اهداف و وسایل نیل به آنها را برایش ترسیم می‌کنند. ارزش‌ها مشروعیت بخش هنجارها به عنوان قواعد عمل هستند و قاعده بازی را در زندگی اجتماعی برای انسان تعیین می‌کنند (برای کسب اطلاع بیشتر ر.ک: محبوبی منش، ۱۳۸۰ و محبوبی منش، پاییز ۱۳۸۰).

2-Social deviations

۳- برای اطلاع بیشتر ر.ک: ببی، ۱۳۷۹

اختلال نمادی، اختلال هنجاری، اختلال رابطه‌ای و اختلال توزیعی ظاهر می‌گردد و به مسائل اجتماعی دامن می‌زنند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: چلبی، ۱۳۷۵).

اما سطح خرد آسیب‌های اجتماعی بیشتر از جنبه عارضی و خاص و کنش‌کنشگران اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و خصلت انضمامی و تجربی آن غالب است و با تاکید به ساز و کار کنترل اجتماعی (خصوصاً رسمی) تلاش می‌شود با عاملیت آسیب‌زا و کجروان اجتماعی مقابله نموده و پیامدهای اجتماعی نامطلوب ناشی از کنش‌کنشگران ناهمنوا را جبران و ترمیم کند و نظم و ثبات اجتماعی را برقرار سازد.

با وصف این، برخی از مصادیق، جنبه آسیب‌زایی آن غالب است مانند بیکاری، طلاق، فرار مغزها یا خروج نخبگان، حاشیه‌نشینی، مهاجرت بی‌رویه از روستا به شهر، آلودگی زیست محیطی و تخریب جنگل‌ها و منابع طبیعی، بوروکراسی ناکارآمد و فساد اداری، کودکان خیابانی و کار، افزایش بی‌رویه جمعیت، بالا رفتن سن ازدواج و ... برخی از مصادیق دیگر آسیب‌ها جنبه ناهمنوایی رفتاری کجروی اجتماعی آن غالب است که برای مثال می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، انحرافات جنسی، بزهکاری، خودکشی، فرار از منزل، روسپی‌گری، تکدی‌گری، پرخاشگری و نزاع، خشونت در خانواده، کودک آزاری، قاچاق انسان، وندالیسم، مفاسد اقتصادی، گرایش به خرده فرهنگ‌های منحرف غربی، ناهنجاری در پوشش زنان.

امنیت عمومی

از دیر باز ایده «امنیت عمومی»^۱ که در آن عموم افراد جامعه بشری، حریم خویش را از هرگونه تعرض و تهدیدی، آزاد، رها و ایمن حس کنند و در سایه امنیت رشد و تعالی یابند آرمان والائی است که انسان‌ها همواره در طول زندگی اجتماعی به دنبال و در انتظار نیل به آن بوده و هستند و تاکنون هیچ کشوری ادعا نکرده است که دارای امنیت کامل است. اهمیت امنیت تا آنجاست که «حضرت امام علی (ع) امنیت را به مثابه گوارترین نعمت، مایه رفاه زندگی و یکی از اهداف ذاتی و مأموریت‌های اساسی حکومت اسلامی» (واتقی، ۱۳۸۰: ۴۳) می‌داند.

«رضایت مردم» به عنوان هدف ذاتی دولت و «وفاق اجتماعی» بر مبنای ارزش‌های مشترک جامعه، دو عنصر اساسی برای نیل به امنیت عمومی است.

بیل مک سووینی^۲ مفهوم امنیت را بسیار لغزنده تلقی نموده که محمول‌های متعددی اعم از افراد، جامعه، دولت‌ها و ... شامل می‌شود و لذا پرسش از مفهوم امنیت در ابتدای هر پژوهشی مربوط به آن را امری ضروری می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۵ و ۲۴).

اساساً امنیت چیست؟ امنیت برای چه کسی؟ امنیت برای دولت یا مردم، برای فرد

یا جامعه، برای داراها یا ندارها؟ امنیت برای چی؟ امنیت برای امنیت یا توسعه عدالت؟ برای نظم یا آزادی؟ امنیت از چی؟ از آسیب‌ها یا تهدیدها؟ امنیت از درون یا بیرون؟ امنیت به چه وسیله؟ به وسیله سخت افزار؟ یا نرم افزار؟ ایجابی یا سلبی؟ امنیت در کجا و در چه حوزه‌ای؟ داخلی یا خارجی؟ ملی، منطقه‌ای، یا بین المللی؟ امنیت از کدام بُعد؟ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی؟ و سوالات بسیار دیگر از این قبیل از منظرها و رویکردهای متنوع و با مفروضات مختلف قابل طرح است که دال بر پیچیدگی، ابهام و سیالیت مفهوم امنیت است که با مفهوم ساده اندیشانه امنیت بسیار فاصله دارد.

به گفته بوزان: «مفهوم ساده اندیشانه امنیت، چنان مانع مهمی در پیشرفت این بحث است که حتی می‌توان مدعی شد، همین نکته خود بخشی از مسئله امنیت است» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۳). هر چند مفهوم امنیت مانند سایر مفاهیم اساسی و رایج در علوم اجتماعی نظیر صلح، عدالت، آزادی و یا قدرت در معرض تفسیرها و تعبیرهای گوناگون بوده است، با این وصف در مقایسه با مفاهیم دیگر خصوصاً در ایران، دارای ادبیات فقیر، عقب افتاده، نحیف و لاغر است و فاقد معنای روشن، واضح و مورد اجماع همگان است (محبوبی منش، ۱۳۸۱: ۱۳۸). به طوری که هاگ مک دولاند (۱۹۸۱) امنیت را مفهومی «نارسا»^۲ آرنولد و لفرز^۳ (۱۹۶۲) امنیت را به مثابه «نماد مبهم»^۴ و باری بوزان^۵ (۱۹۹۱)، امنیت را به عنوان یک مفهوم توسعه نیافته تلقی نموده که دچار طاعون ابهام است.

توسعه نیاافتگی و پیچیدگی و مبهم بودن مفهوم امنیت و توجیهاتی که برای این مسئله بر شمرديم بیشتر مربوط به مفهوم امنیت ملی^۶ است که از جنگ جهانی دوم به این طرف مطرح گردیده و بر لایه‌های دیگر مفهوم امنیت از قبیل امنیت انسانی، امنیت فردی، امنیت جامعه، امنیت اجتماعی اضافه شده و امنیت عمومی؛ مسلط و چیره بوده است؛ لذا لغزندگی، سیالیت و پیچیدگی و ابهام مفاهیم اخیر امنیت مضاعف بوده و نیاز به شفافیت و تعریف و تدقیق بیشتری دارند و تدوین هرگونه راهبرد امنیتی - انتظامی در حوزه عمومی جامعه مستلزم تعیین دقیق مرزهای امنیت عمومی است.

تعاریف لغوی مفهوم امنیت در فرهنگ‌های لغت عبارتند از: در امان بودن، آرامش و آسودگی، حفاظت در مقابل خطر، احساس آزادی از ترس و احساس ایمنی و رهایی از تردید و اعتماد به دریافت‌های شخصی (عمید ۱۳۵۴ ج ۱: ۲۷۵، ماندل، ۱۳۷۷: ۴۴ و بوزان ۱۳۷۸: ۵۲)؛ اما برخی از تعاریف مفهومی امنیت توسط امنیت پژوهان که به توان از آن مفهوم امنیت در حوزه عمومی را استنتاج نمود عبارتند از:

جوزف بالازا^۱ (۱۹۸۵)، کارشناسان به طور کلی از امنیت اجتماعی به امنیت داخلی تعبیر می‌کنند. نقش اصلی آن تضمین قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم خاص، یا بقای نظام اجتماعی و تامین مقدار کافی از ایمنی عمومی است.

1-Hugh Macdoland

3-Arnold Wolfers

5-Barry Buzan

2-Inadequate

4-Ambiguous symbolole

6-National security

لارونی مارتین^۲(۱۹۸۳): امنیت تضمین رفاه آتی است. کالج دفاع ملی کانادا(۱۹۸۹): امنیت یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همهٔ مردم و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان؛ این امر شامل رهایی از جمله پافشاری نظامی، براندازی داخلی و نابودی ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که برای کیفیت زندگی ضروری هستند، می‌شود(بوزان، ۱۳۷۸: ۳۱). در نوشتار حاضر برای مفهوم امنیت عمومی، تعریف افتخاری پیشنهاد می‌گردد: «وضعیتی [فرآیندی] که در آن مناسبات اجتماعی بین افراد، نهادهای مدنی و بوروکراسی دولتی، از ظهور، توسعه و نهادینه شدن فسادهای مختلف صیانت شده و در نتیجه شاهد کاهش ضریب ناامنی افراد از ناحیه عملکرد سایر بازیگران اجتماعی باشیم» (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۵). نکات کلیدی ایجابی و سلبی که از تعریف یاد شده و تعاریف دیگر^۳ امنیت عمومی می‌توان استنتاج کرد و قلمرو مفهومی امنیت عمومی را مشخص ساخت عبارتند از:

الف) نکات ایجابی

۱. امنیت عمومی بخشی از امنیت داخلی^۴ است که در ارتباط مستقیم با سازمان رسمی قدرت می‌باشد.
۲. امنیت عمومی بر سه رکن ارتباطی «دولت، فرد، جامعه» استوار است.
۳. امنیت عمومی در چارچوب جامعه جهانی که شاخه اصلی آن، کم رنگ شدن ملاحظات جغرافیایی است بر اساس توسعه قلمرو حقوق شهروندی معنا می‌یابد.
۴. امنیت عمومی شامل منافع فرد و منافع جامعه است.
۵. امنیت عمومی دارای نمدها و ابعاد عینی است؛ یعنی با مکانیزم کنترل بیرونی نوع مناسبات اجتماعی بین بازیگران اجتماعی به دنبال ایجاد جامعه‌ای امن و سالم با شاخص‌های عینی از جمله کاهش آسیب‌ها و مفاصد اجتماعی می‌باشد.
۶. امنیت عمومی مبتنی بر گفتمان سلبی^۵ است؛ به عبارت دیگر شاخص‌های عینی آسیب‌رسان به روابط سالم اجتماعی را مد نظر دارد.
۷. امنیت عمومی بیشتر ناظر بر حفظ شرایطی است که در آن منافع، مصالح و حقوق افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی تامین می‌گردد.
۸. حوزه تحلیل امنیت عمومی، محیط ملی و واحد تحلیل آن، جامعه، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و محور تحلیل آن آسیب‌ها و بحران‌های ناشی از نظم و تعادل و یا تغییر

1-Jozef Balazs

2-Laurence Martin

۳- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به بوزان، ۱۳۷۸؛ افتخاری، ۱۳۸۰؛ افتخاری، ۱۳۸۴؛ قالیباف ۱۳۸۴؛ نویدنیا، ۱۳۸۴؛ محبوبی منش، ۱۳۸۱؛ و محبوبی منش، ۱۳۸۲

4-Internal security

5-Negative security discourse

و تحول می‌باشد و منظر نگرش به آن اجتماعی و فرهنگی و هدف آن، پویایی نظام اجتماعی است.

۹. امنیت عمومی به دنبال حراست از زندگی شهروندان در برابر آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد، دزدی، فحشا و... و ایجاد شرایط اطمینان بخش برای عموم مردم که متولی آن وزارت کشور و بازوی اجرایی آن پلیس است.

۱۰. مدیریت آسیب‌ها در شبکه روابط اجتماعی و برخورد با مفاسد اجتماعی به نفع بزه دیدگان و منافع عمومی جامعه با نهادهای رسمی نظام سیاسی است که پلیس محور عملیاتی و مستقیم آن می‌باشد.

ب) نکات سلبی

۱. امنیت عمومی، مترادف با امنیت داخلی نیست، چرا که امنیت داخلی شامل طیف متنوعی از مسائل مرزی، هویت اجتماعی، گسست‌های اجتماعی، قومیت، گروه‌های سیاسی و... معطوف به خطرات و آسیب‌هایی است که از سوی نیروهای معارض داخلی، امنیت نظام و حاکمیت را مورد تهدید قرار می‌دهند.

۲. امنیت عمومی، همان امنیت اجتماعی^۱ نیست، چرا که امنیت اجتماعی با رویکرد ایجابی به دنبال «تامین اجتماعی» از طریق ساز و کارهای جبرانی برای حل مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان است مانند: فقر، بیکاری، معیشت، مسکن، به‌داشت و درمان، آموزش غنی سازی اوقات فراغت^۲ و...

۳. امنیت عمومی با امنیت اجتماعی شده^۳ که به معنای «حفظ و تقویت پیوندهای متقابل داخل واحدهای اجتماعی یک جامعه» (نویدینیا، ۱۳۸۴: ۴۴) می‌باشد متفاوت است.^۴ به گفته افتخاری (۱۳۸۴) «امنیت اجتماعی شده» مفهوم تازه‌ای است که توسط امنیت پژوهان متعلق به مکتب کپنهاک ابداع و عرضه شده است. باری بوزان (۱۹۹۱) می‌نویسد «امنیت اجتماعی [شده] به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحمل مربوط است» (۱۳۷۸: ۳۴)

1-Social security

۲- برای اطلاع بیشتر ر.ک: امیدوار و جعفریانی، ۱۳۸۴، ص: ۵۹-۹۴

3- Societal security = survival and Reinforcement common dependence and mutual connections، Inside and among the social units

۴- لازم به ذکر است خانم دکتر نویدینیا در مقاله ارزشمند خود تحت عنوان «چندگانگی امنیت؛ امنیت ملی، عمومی و امنیت اجتماعی (۱۳۸۴، ص ۵۸-۳۵) واژه societal security را به معنای «امنیت اجتماعی» ترجمه کرده است که ماهیتا با مفهوم «امنیت اجتماعی» ترجمه اصطلاح social security متفاوت است. البته نویدینیا در ترجمه مقاله «معنای امنیت اجتماعی» اثر پل روی (۱۳۸۲، ص ۶۸۶) توضیح می‌دهد که مناسب‌ترین معادل برای societal security عبارت است از: «امنیت جامعه‌گی» اما چون ممکن است اصطلاح «جامعه‌گی» چندان مانوس نباشد از کلمه «اجتماعی» استفاده شده است که البته معادل دقیقی نیست.

اما ویور^۱ (۱۹۹۳) در کتاب «هویت»^۲ خود ضمن نگاه انتقادی به این تعریف بوزان ادعا می‌کند که «امنیت اجتماعی شده» الزاماً دارای مرجع دولتی نیست بلکه می‌تواند دارای مرجع مستقلی به نام «اجتماع» باشد. بر همین مبنا، «ویور» «امنیت اجتماعی شده» را این گونه تعریف می‌کند:

« قدرتی که جامعه را قادر می‌سازد تا تحت شرایط متغییر و تهدیدهای احتمالی و یا حتی واقعی، باقی بماند. به صورت اخص، این مقوله با تداوم داشتن تحت شرایط متعارف تغییرات و تحولات الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، معاشرت، هویت، آداب دینی و ملی در ارتباط است» (روی، ۱۳۸۲: ۶۳۹).

۴- امنیت عمومی، با «امنیت انسانی»^۳ که بدون ملاحظات جغرافیایی بر تامین نیازهای انسانی و استقلال انسانی و شهروندمداری تمرکز دارد تفاوت دارد. چرا که اساساً مرجع امنیت انسانی، فرد است، با این وصف امنیت عمومی تحت تاثیر امنیت انسانی، نگرش محدود و سنتی خود را تعدیل کرده و با نگاهی جهان‌شمول بر توسعه قلمرو حقوق شهروندی تاکید می‌کند.

۵. امنیت عمومی با امنیت فردی^۴ که مرجع آن «منافع فردی» و بر حفاظت از جان و مال فرد متمرکز است و نیز با امنیت جامعه^۵ که صرفاً بر منافع جمع نظر دارد متفاوت است. در امنیت فردی، ممکن است «دولت» به جای امنیت افراد به منشأ اصلی تهدید افراد تبدیل شود و در امنیت جامعه نیز ممکن است فرد یا افراد به منبع اولیه ناامنی جامعه تبدیل شود. اما امنیت عمومی در واقع برآیندی از امنیت فردی و امنیت جامعه محسوب می‌گردد که هم بر منافع فرد هم بر منافع جمع تکیه دارد.

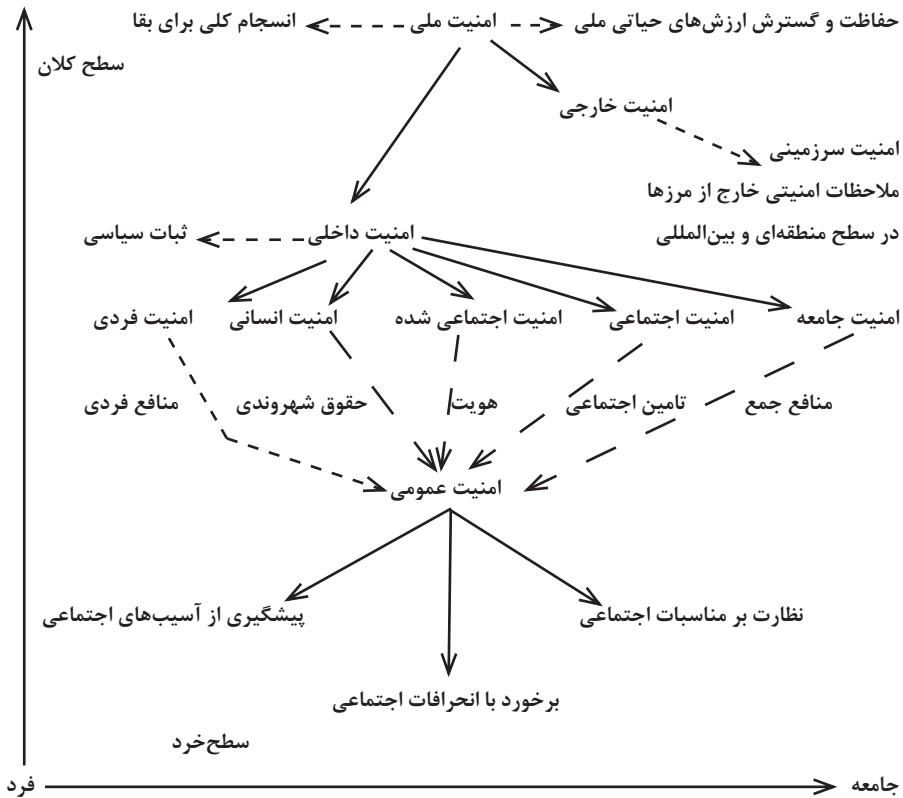
1- Waever

3- Human Security

5- Security Of Society

2- Identity

4- Individual security



شکل ۱- نمایی از قلمروی مفهومی امنیت عمومی و کارکردهای ویژه آن در ساختار امنیت ملی

ملاحظه نظری

چنانچه آسیب‌های اجتماعی را نوعی بی‌سازمانی اجتماعی که موجب اختلال در نظم اجتماعی می‌گردد بدانیم از دیدگاه جامعه‌شناختی، اینکه از کدام بعد به مسئله نظم نگاه کنیم، برداشت ما از بی‌سازمانی اجتماعی و ناامنی عمومی متفاوت می‌گردد، چنان که نزد «کارل مارکس» بعد اقتصادی نظم اجتماعی با اهمیت‌تر است و جامعه را به عنوان منبع تولید فرصت پنداشته و بی‌سازمانی اجتماعی را در عرصه اقتصادی سیاسی و ماهیت روابط تولید و شیوه تولید جستجو می‌کند، لذا از دیدگاه مارکس، پدیده‌هایی از قبیل قدرت، استثمار، از خود بیگانگی و نابرابری به عنوان مسئله عمده نظم اجتماعی و منشأ امنیت یا ناامنی جامعه تلقی می‌گردد؛ اما برای «دورکیم» که بعد اجتماعی نظم اهمیت اساسی دارد، جامعه را به عنوان میدان تعامل و اجتماع اخلاقی می‌بیند و بی‌سازمانی اجتماعی را در عرصه هنجاری و کم و کیف انسجام هنجاری جستجو می‌کند که مبتنی بر اصول مشترک ارزشی در جامعه است، بر این اساس پدیده‌هایی از قبیل اعتماد، همبستگی اجتماعی و آنومی به عنوان مهم‌ترین مسائل نظم اجتماعی

محسوب می‌شوند (محبوبی منش، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

در اندیشه پارسونز نیز که بعد فرهنگی و بعد انسجامی بر مبنای ارزش‌های مشترک با اهمیت است جامعه را به مثابه سیستم و نظام مشتمل بر خرده نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی می‌بیند که هر کدام از آنها دارای کارکردهای ویژه‌ای هستند که به ترتیب عبارتند از الگوسازی و حفظ انگاره‌های فرهنگی، انسجام، هدفیابی و انطباق؛ لذا بی‌سازمانی اجتماعی را در اختلال کارکردی اجزای چهارگانه نظام اجتماعی کلی (جامعه) و اختلال در روابط درونی و بیرونی میان آنها و عدم تعادل جستجو می‌کند، بر این اساس پارسونز به طور کلی ارزش‌ها و منافع متضاد کنشگران اجتماعی و کارکردهای چهارگانه را مسائل عمده نظم و نظام اجتماعی می‌داند (نگاه کنید به چلبی، ۱۳۷۵ و محبوبی منش، ۱۳۸۰).

به طور کلی تلقی آسیب‌های اجتماعی به عنوان مسئله امنیت عمومی تابع تعریف و مفروضاتی است که درباره آسیب‌ها و امنیت داریم و با تغییر نوع نگرش به آسیب‌ها و امنیت، ماهیت مسائل ما نیز تفاوت می‌پذیرد.

با این وصف شاید بتوان گفت تلقی آسیب‌های اجتماعی به طور عام و انحرافات اجتماعی به طور خاص به عنوان یک مسئله امنیتی منوط به پذیرش مفروضاتی از جمله موارد ذیل در یک نظام سیاسی باشد:

۱- تلقی از امنیت در نگرش نخبگان سیاسی به مفهوم فقدان تهدید و هراس نسبت به ارزش‌های محوری معنا شود؛

۲- منظور از ارزش‌های محوری، همانا ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی باشد؛

۳- عنصر اساسی و سازمان دهنده نظام سیاسی بر حول ارزش‌های مذکور استوار باشد؛

۴- راهبرد امنیت داخلی، معطوف به نگرش ارزشی - فرهنگی بوده و حراست از ارزش‌ها در مرکز ثقل امنیت عمومی و کانون اصلی محیط امنیتی جامعه قرار داشته باشند؛

۵- انحرافات اجتماعی به معنای نفی کننده مستمر ارزش‌های محوری جامعه بر یک تهدید خارجی دلالت کند.

اما بر حسب رویکرد جامعه شناسی امنیت، نمی‌توان امنیت را به عنوان یک «وضعیتی» بدون ارتباط با بستر اجتماعی آن تحلیل کرد بلکه «امنیت را باید به گونه‌ای دیگر دید، نه یک متغیر مستقل، بلکه یک متغیر وابسته که با توجه به متن آن، معنا می‌دهد. از این منظر، امنیت، فرایندی اجتماعی ارزیابی می‌گردد که متناسب با تحول متن آن، تغییر می‌یابد به عبارت دیگر، امنیت را بدون منظری اجتماعی نمی‌توان فهم کرد» (افتخاری، ۱۳۸۰: ۴۵).

بر این اساس با مطالعه جامعه ایران در یکصد سال اخیر، متوجه می‌شویم که بسیاری از آسیب‌های اجتماعی که امروزه به شکل فزاینده‌ای، امنیت عمومی جامعه

را آسیب‌پذیر کرده است ناشی از تغییرات اجتماعی متأثر از فرآیند مدرنیزاسیون و توسعه برون‌زا، سریع و نامتوازن است که جامعه را در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اجتماعی و سیاسی نامتعادل ساخته است. برخی از تغییرات اجتماعی در حوزه‌های چهارگانه را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

در حوزه اقتصادی، توسعه اقتصادی و صنعتی کشور و ورود به بازارهای جهانی مطرح است.

در حوزه فرهنگی، گسترش سطوح آموزش و آموزش‌های عالی و افزایش سطح تحصیلات، بسط ارتباطات جمعی و ورود ارزش‌های متفاوت ملاک می‌باشد. در حوزه اجتماعی، ورود فعال زنان در عرصه اجتماع، رشد طبقه متوسط شهری و پیدایش گروه‌های مرجع جدید در جامعه قرار می‌گیرد. در حوزه سیاسی، افزایش سطح توقعات، مطالبات، حقوق سیاسی و نقش فعال در تصمیم‌گیری امور حکومتی مطرح می‌باشد. از سوی دیگر، پدیده جهانی شدن و تبدیل زمین به دهکده جهانی نه تنها شتاب این تحولات را سرعت بخشیده بلکه موجب شده است که شتاب و جهت دامنه تغییرات از سطح بومی و منطقه‌ای تا سطح جهانی گسترده شود (قالیپاف، ۱۳۸۴: ۱۴).

به گفته چلبی (۱۳۷۵) به طور کلی نابرابری در ثروت مادی به ویژه نابرابری در درآمد می‌تواند موجبات تضادهای توزیعی را در جامعه فراهم کند که به دو شکل جلوه می‌کند: یکی به صورت تضاد انتشاری که آسیب‌های اجتماعی و انحرافات اجتماعی را سبب می‌گردد و دیگری به صورت تضاد سیاسی که هر دو شکل تضاد به نوبه خود می‌توانند وفاق و انسجام اجتماعی را تحت شعاع قرار دهند و همزمان موجب می‌گردد، میزان کنترل رسمی و هزینه آن در حوزه امنیت عمومی بالا رود. افزون بر این جامعه‌شناسان مانند مسنر (۱۹۸۹) عقیده دارند که تبعیض اقتصادی به عنوان عدم امکان دسترسی به منابع اقتصادی بر اساس ویژگی‌های اجتماعی محول مانند نژاد، مذهب، قومیت، جنسیت و ... تولید «خشم‌محصور» می‌کند که در تعارضات قومی و فرهنگی و آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی تجلی می‌نماید و همچنین نابرابری‌های بخشی و فضایی هر دو امکان بروز فقر، بیکاری، حاشیه‌نشینی، و مهاجرت‌های بی‌رویه را افزایش می‌دهد و از طریق فرایند مقایسه اجتماعی موجب استرس، ناکامی و احساس محرومیت نسبی برای اکثریت می‌شود و در نتیجه جامعه را به سوی یک جامعه قطعه‌ای خشونت‌زا سوق می‌دهد و امنیت عمومی جامعه را بیش از پیش آسیب‌پذیر می‌سازد. و پلیس در چنین جامعه‌ای بدون مشارکت جامعه، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، بسیار مستهلک گردیده، دچار بحران ناکارآمدی خواهد شد.

۳-۴ - نقش و راهبرد پلیس در کنترل آسیب‌های اجتماعی

پلیس یکی از موضوعات اساسی در تحقیقات جامعه‌شناسی است که نقش و کارکرد

پلیس، ویژگی‌ها، مسئولیت‌های اجتماعی و مشکلات پلیس در برخورد با جامعه و انحرافات اجتماعی را پوشش می‌دهد. در واقع موضوع اساسی در نظام پلیسی به کارگیری شیوه‌های تصمیم‌گیری در اجرای قوانین است (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۳۶-۲۳۴). پلیس به عنوان بخشی از دولت نقش نظارت و کنترل بیرونی و رسمی را در مدیریت امنیت عمومی در هر جامعه‌ای عهده‌دار است و «یکی از بحث‌انگیزترین کارکردهای اجتماعی پلیس در جوامع دموکراتیک این است که پلیس نمادی از دولت است، زیرا وظیفه اصلی دولت‌ها ایجاد امنیت برای ملت است و سازمان پلیس نماد برقراری امنیت بوده و در منظر مردم به عنوان نماینده دولت است» (رید، ۲۰۰۰ به نقل از احمدی، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

فلسفه وجودی پلیس در این حوزه اساساً افزایش ضریب اطمینان خاطر، و آرامش مردم و کاهش ضریب ناامنی افراد در شبکه روابط و مناسبات اجتماعی می‌باشد تا جایی که حتی اقتدار و کارآمدی نظام سیاسی در سطح ملی نیز تحت شعاع نوع راهبرد و عملکرد پلیس قرار می‌گیرد و «نظامی که در تأمین امنیت عمومی و حفظ جان و مال و آبروی آحاد شهروندان خود توانایی کافی نداشته باشد، حکومتی ناکارآمد محسوب می‌شود» (عبدی، ۱۳۸۱: ۶).

بنابراین نوع نگرش و رویکرد پلیس نسبت به مسئله آسیب‌های اجتماعی و راهبردهای آن در تأمین امنیت عمومی و مدیریت آسیب‌های اجتماعی در حوزه عمومی جامعه نقش محوری و کلیدی دارد، لذا قبل از طرح راهبردهای امنیت عمومی، نوع نگاه و نگرش پلیس نسبت به مسئله آسیب‌های اجتماعی را بررسی می‌نمائیم.

۳-۱-۴ پلیس و آسیب‌های اجتماعی

نیروی انتظامی^۱ به عنوان بازوی اجرایی دولت در حوزه امنیت عمومی معضلات اجتماعی را در سه سطح «آسیب‌ها، انحرافات و آشفتگی‌ها» طبقه‌بندی کرده و آن را اساس اقدامات خود قرار داده است. بر این اساس، آسیب‌های اجتماعی به عنوان پدیده‌هایی در نظر گرفته شده است که زاینده اختلالات و کارکردهای ناصحیح نظام‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند و زمینه‌ساز و بستر شکل‌گیری بسیاری از انحرافات و جرایم اجتماعی می‌باشند. با این وصف از منظر نیروی انتظامی نیز از جمله مصادیق آسیب‌های اجتماعی عبارتند از: طلاق، بیکاری، بالا رفتن سن ازدواج، مهاجرت‌های بی‌رویه، حاشیه نشینی، فقر، کودکان خیابانی و ...

فقدان توجه جدی برای مدیریت آسیب‌ها و عدم اصلاح به موقع کارکردهای نامناسب در نظام اجتماعی، زمینه‌ساز رشد مشکلات و معضلات، در سطحی خواهد بود که به انحرافات اجتماعی منجر می‌شود که احتمال تبدیل شدن آن به جرم زیاد است. رویکرد

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: مجموعه «سیمای تحولی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» منتشره توسط معاونت اجتماعی ناجا، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰، ۱۹۵.

نیروی انتظامی در این زمینه این است که انحرافات اجتماعی به دلیل ریشه داشتن در نابسامانی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، پدیده‌های چند علتی، پیچیده و حساس به شمار می‌آیند. از این رو مهار، کنترل، کاهش و حذف آن‌ها نیازمند عزم ملی، هماهنگی بین نهادها و سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تصمیم‌گیری همه جانبه میان بخشی است. از نگاه نیروی انتظامی مصادیق عمده انحرافات اجتماعی مواردی از قبیل اعتیاد به مواد مخدر، ناهنجاری در پوشش یا بد حجابی، خرده فرهنگ‌های کجرو، مدها و الگوهای غیر بومی و ... است که البته بسیاری از آن‌ها که صبغه فرهنگی دارد باید قبل از برخورد انتظامی با اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی برای کاهش گرایش افراد به سوی انحرافات اجتماعی مبادرت نمود که در صورت عدم مدیریت و اقدام اصلاحی آنها منجر به «آشفته‌گی اجتماعی» می‌شوند.

آشفته‌گی‌های اجتماعی، نظم و امنیت اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهند و غالباً سازماندهی شده هستند. آشفته‌گی‌های اجتماعی به مثابه ویروسی است که با گسترش بیماری‌های اجتماعی و سرایت آن، حیات اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد و تصمیم‌گیری سریع متولیان امنیت عمومی و در نظام کنترل بیرونی و رسمی، برخورد و مقابله قاطع، آنی و همه جانبه با آن را می‌طلبد؛ به طوری که هر گونه تعلل، کوتاهی و تسامح در مقابله با آن، ممکن است آشفته‌گی اجتماعی را تبدیل به یک بحران امنیتی کند.

از این منظر از جمله مصادیق آشفته‌گی اجتماعی عبارتند از:

مزاحمت ارادل و اوباش، مزاحمت برای بانوان، اغفال و فریب نوجوانان و جوانان، باندها و شبکه‌های فساد و فحشا، تهیه و توزیع داروهای محرک جنسی، توزیع و تکثیر فیلم‌های خصوصی، محصولات نرم‌افزاری و فراورده‌های تصویری غیراخلاقی و ضد فرهنگی مخرب، مشروبات الکلی و قاچاق و توزیع مواد مخدر و سلاح گرم.

پلیس و راهبردهای امنیت عمومی

پلیس برای ایفای نقش حساس خود در مدیریت امنیت عمومی نیاز به برنامه ریزی جامع و همه جانبه و راهبردهای کلان در قلمرو امنیت عمومی دارد که به جهت فرایند مدرنیزاسیون، از سوی آسیب‌های اجتماعی فزاینده خصوصاً در جوامع جهان سوم که در حال توسعه می‌باشند، بیش از پیش تهدید می‌شود؛ لذا پلیس به تنهایی از عهده مدیریت امنیت عمومی برنمی‌آید. بنابراین «به طور قطع، برنامه‌ریزی برای مدیریت امنیت اجتماعی (عمومی) بایستی از جامعیت لازم برخوردار باشد تا بتواند سه فرایند تصمیم‌گیری، نظارت و اجرا را در حوزه مدیریت اجتماعی یا بهره‌مندی از نگرش سیستمی به کار گیرد و می‌بایست نقش و جایگاه هر یک از سیستم‌های چهارگانه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی را مشخص کرد» (قالیباف، ۱۳۸۴: ۱۷).

در همین راستا نیروی انتظامی با اتخاذ رهیافتی علمی و نظام‌مند و با اعتقاد به لزوم هماهنگی تمام دستگاه‌های دخیل در حوزه امنیت عمومی که به صورت مستقیم یا غیر

مستقیم در تولید و حفظ امنیت نقش دارند و بر اساس اصولی نظیر جامعه محوری، تقدم پیشگیری از وقوع جرایم، تقدم امنیت نرم افزاری به امنیت سخت افزاری و تمرکز عمده بر حقوق شهروندی، بسترهای اجتماعی امنیت و ایجاد ظرفیت‌های مشارکت پذیری در سیستم امنیت عمومی و ... در سال‌های اخیر طرح راهبردهای کلان مدیریت امنیت عمومی را تدوین و پیشنهاد کرده است (ر.ک: عبدی، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۰ و قالیباف ۱۳۸۴: ۲۰-۱۲).

پلیس و مشارکت جامعه در مدیریت امنیت عمومی

با توجه به مطالب مطروحه درباره آسیب‌پذیری‌های امنیت عمومی از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان گفت پایه‌های امنیت عمومی به مثابه روبنای نظام کلی اجتماعی در بستر اجتماعی‌ای به عنوان زیربنا استوار گردیده است. به عبارت دیگر امنیت عمومی در واقع مولود نظم اجتماعی و متأثر از کارکردهای مناسب یا نامناسب آن در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و هر گونه اختلال رابطه‌ای و کارکردی در ابعاد چهارگانه مذکور موجب آسیب‌های اجتماعی و بی‌سازمانی اجتماعی در عرصه نظم اجتماعی و بازتولید آن در قالب انحرافات اجتماعی در قلمرو امنیت عمومی می‌گردد. بنابراین منابع آسیب‌پذیری امنیت عمومی را بایستی در لایه‌های زیرین بستر اجتماعی جستجو کرد که با تولید تضاد و نابرابری در عمق سطوح فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به تورم بیکاری فقر و فساد و تبعیض دامن زده و در سطح جامعه، انحرافات اجتماعی را در قلمرو امنیت عمومی بازتولید می‌کند.

بر این اساس مدیریت امنیت عمومی با محوریت پلیس مستلزم نگاهی جامع و نگرش سیستمی در سطوح چهارگانه یاد شده برای برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، نظارت و اجرا می‌باشد و پلیس به عنوان بازوی اجرایی دولت در تأمین امنیت عمومی نیازمند مشارکت فعالانه مردم در قلمروی عمومی جامعه، مشارکت نهادهای اجتماعی یا سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) در قلمرو جامعه مدنی و بالاخره مشارکت سازمان‌های دولتی در قلمرو نظام سیاسی می‌باشد. در این ارتباط، به گفته افتخاری «با توجه به نقش محوری پلیس - و از منظری مدیریتی - می‌توان حداقل سه لایهٔ مشارکتی را مورد توجه قرار داد که عبارتند از: مشارکت عمومی^۱، مشارکت مدنی^۲ و مشارکت سازمانی^۳» (افتخاری، ۱۳۸۴: ۳۲).

بنابراین مدیریت امنیت عمومی، مقوله‌ای پیچیده و تعدد الابعاد است که با توجه به تغییرات اجتماعی سریع و آهنگ فزاینده آسیب‌های اجتماعی و افزایش حساسیت امنیتی پدیده‌های اجتماعی در جوامع مدرن عصر حاضر که «هر پدیده ساده می‌تواند

1 - Public participation

2 - Civil Participation

3 - Organizational Participation

تبدیل به یک تهدید جدی برای امنیت عمومی گردد» (افتخاری، ۱۳۸۴: ۳۱) و همچنین باتوجه به ظهور پدیده‌ای به نام «جهانی شدن^۱» خصوصاً در حوزه فرهنگ و اجتماع که ناامنی جهانی را برای جوامع بشری به ارمغان آورده و مانوئل کاستلز (۱۳۸۰) از آن به عنوان تهدیدی یاد می‌کند که واکنش‌های هویتی در پی رفع آن هستند. و گیدنز در تبیین مدرنیته، فرایند فوق را با مفاهیمی چون «نامنی هستی شناختی^۲» یاد می‌کند که به معنای جدا شدن فرد از وجود و هستی زیستی شناختی و روان شناسی خویش است و طی آن انسان نمی‌داند که کیست، چیست و حتی کجاست و بالاخره با توجه به اینکه «انقلاب انفورماتیک» از طریق تکوین و تقویت پدیده‌ی جهانی شدن منجر به «شبکه‌ای شدن جامعه انسانی» و ایجاد جامعه اطلاعاتی گردیده که در آن به طور سریع، وسیع و آسان شبه ارزش‌های غربی، انتقال یافته و در نتیجه به گسترش انحرافات اجتماعی دامن زده و موجب ناامنی فرهنگی و اجتماعی می‌گردد (محبوبی منش، ۱۳۸۱: ۱۴۶). لذا پلیس بدون مشارکت سه گانه مردم، سازمان‌های مردم نهاد و سازمان‌های دولتی نمی‌تواند به تنهایی در مدیریت امنیت عمومی توفیقی حاصل کند.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به راهبردهای نیروی انتظامی در تأمین امنیت عمومی که مبتنی بر رویکرد جامعه محوری در مقابل تهدید محوری است که در آن به مردم به عنوان تهدید امنیتی نگاه نمی‌شود بلکه به عنوان شهروندان صاحب حقوقی که داشتن امنیت حق آنهاست و نیز عناصر مشارکت کننده‌ای که همراه و همیار پلیس در تأمین امنیت هستند نگاه می‌شود و پلیس در این رویکرد خود را از مردم و برای مردم در چارچوب ارزش‌های دینی می‌داند که با روش‌های اقناعی و گفتمان‌های مثبت بر جلب «رضامندی»، «اعتماد» و «مشارکت» مردم به عنوان سرمایه‌های اجتماعی پلیس در قلمروی امنیت عمومی دارد، لذا در صورت فقدان مشارکت لازم در سه عرصه عمومی، مدنی و سازمانی، پلیس در برخورد با آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی فزاینده مقابل دو انتخاب قرار می‌گیرد. یکی اتخاذ شیوه‌ی اجباری و نرم‌افزاری، دیگری اتخاذ شیوه‌ی سلبی و سخت‌افزاری و در نتیجه موجب تعارض نقش پلیس و آسیب‌پذیری پلیس در مدیریت امنیت عمومی می‌گردد به طوری که در صورت انتخاب اول هر چند رویکرد پلیس با گفتمان‌های اجباری امنیت داخلی هم راستا می‌گردد، ولیکن چون در شرایط فقدان مشارکت اجتماعی موردنظر و آسیب‌های فزاینده که دارای جنبه‌های عینی در جامعه است، پلیس به تنهایی نمی‌تواند در مدیریت امنیت عمومی و کنترل و کاهش آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی

۱. جهانی شدن (Globalization) به مفهوم «فرایندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی حاکم به روابط اجتماعی و فرهنگی از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند (واترز، ص ۱۲).

موفق باشد، لذا از سوی جامعه (مردم، سازمان‌های مردم نهاد و سازمان‌های دولتی) برچسب «ناکارآمد» بر پلیس الصاق می‌گردد. اما در صورت انتخاب شیوه سلبی، سخت‌افزاری و قهرآمیز، هر چند ممکن است در کاهش شاخص‌های عینی ناامنی، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی موفق شود، با وصف این از یک سو جنبه‌های ذهنی امنیت و میزان احساس امنیت در سطح جامعه کاهش یافته و از سوی دیگر با رویکرد جامعه محوری و راهبرد اعلان شده پلیس در قلمرو امنیت عمومی و ماهیت گفت‌وگوهای اجتماعی و نرم‌افزاری امنیت داخلی تعارض پیدا می‌کند که در این صورت مشروعیت، مقبولیت و محبوبیت پلیس تحت شعاع قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت در جامعه ما که در حال گذر از سنت به مدرنیته و در حال توسعه با آهنگی سریع و شتابان در شرایط اجتماعی نامتعادل - به خاطر به هم ریختن تعادل سنتی ناشی از فرایند مدرنیزاسیون - که به شدت از سوی آسیب‌های اجتماعی فزاینده تهدید می‌گردد در شرایط فرهنگی که امکان و ظرفیت مشارکت عمومی، مشارکت مدنی و مشارکت سازمانی فراهم نیست، لذا پلیس در چنین جامعه‌ای در مدیریت امنیت عمومی در صورت انتخاب اول یعنی اتخاذ رویکرد ایجابی و نرم‌افزاری دچار بحران ناکارآمدی و در صورت انتخاب دوم یعنی اتخاذ رویکرد سلبی و سخت‌افزاری دچار بحران مشروعیت می‌گردد؛ در نتیجه پلیس دچار تعارض نقش و پارادوکس امنیتی در عرصه مدیریت امنیت عمومی می‌شود که افتخاری از آن به عنوان «معمای امنیت عمومی» در جوامع در حال توسعه یاد می‌کند و می‌نویسد:

در حالی که گفتمان امنیتی در جوامعی مانند کشور ما متأثر از شرایط طبیعی و مقتضیات فرهنگی، به سمت گفتمان ایجابی تمایل یافته است و در نتیجه ابعاد نرم‌افزاری امنیت بر ملاحظات سخت‌افزاری آن اولویت یافته‌اند؛ اما در مقام عمل پلیس به دلیل مواجهه شدن با موانع ناشی از عدم مشارکت عمومی، مدنی و سازمانی، مجبور می‌شود که بیش از پیش از ابزارهای سخت‌افزاری برای تأمین و توسعه امنیت عمومی استفاده کند. در نتیجه تأمین امنیت عمومی (با روش سخت‌افزاری) با الگوی تأمین امنیت داخلی (که مبتنی بر آموزه‌های نرم‌افزاری است) از در تعارض درمی‌آید (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۶).

بنا بر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه‌گیری کرد که آسیب‌های اجتماعی، مسئله اجتماعی است که خصلت کژکارکردی داشته و باعث یک نوع بی‌نظمی و عدم تعادل در سیستم اجتماعی می‌شود، به طوری که ارزش‌های محوری جامعه به عنوان اهداف اساسی امنیت عمومی، نظام کلی اجتماعی را مورد چالش قرار داده و موجب جریحه‌دار ساختن وجدان جمعی و نگرانی عمده نخبگان سیاسی و علمی جامعه می‌گردد و لذا کنترل و کاهش آن را از مدیریت امنیت عمومی خواستار هستند.

آسیب‌های اجتماعی به عنوان مسئله امنیت عمومی که تولید نوعی بی‌نظمی و عدم تعادل در سیستم اجتماعی می‌کند با چالش قرار دادن ارزش‌های محوری جامعه به

عنوان اهداف اساسی امنیت عمومی، انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتارهای ناهمنوا با ارزش‌های اجتماعی را در حوزه امنیت عمومی بازتولید می‌کند که بر حسب مفروضات نظام سیاسی از مفهوم امنیت و اهداف آن، انحرافات اجتماعی می‌تواند به عنوان یک مسئله امنیتی نیز تلقی گردد که در این صورت آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی به مثابه تهدید است تا آسیب؛ اما چنانچه امنیت عمومی را به مفهوم فرایندی تصور کنیم که در آن مناسبات اجتماعی بین افراد، نهادهای مدنی و بوروکراسی دولتی از ظهور، توسعه و نهادیه شدن فسادهای مختلف صیانت شده و در نتیجه شاهد کاهش ضریب ناامنی افراد از ناحیه عملکرد سایر بازیگران اجتماعی باشیم در این صورت انحرافات اجتماعی، آسیبی است که در نتیجه نابرابری، بی‌عدالتی و نوعی نارسایی در ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌باشد به طوری که از طریق پیامدهای اختلال اجتماعی و اختلال کارکردی در عمق، بستر اجتماعی جامعه در ابعاد چهارگانه مذکور فقر، فساد و تبعیض را در جامعه تولید کرده و در نهایت در سطح، به شکل انحرافات اجتماعی از قبیل خودکشی، اعتیاد، فرار از منزل، بزهکاری و ... در حوزه امنیت عمومی بازتولید می‌شود و با تأثیر پذیرفتن از یکسری عوامل بیرونی مانند فرآیند جهانی شدن، مدرنیزاسیون و انقلاب اطلاعات (انفورماتیک) و ارتباطات تشدید می‌گردد و در نتیجه امنیت عمومی را آسیب‌پذیر می‌سازد.

پلیس به عنوان محور اصلی مدیریت امنیت عمومی برای کنترل و کاهش آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی که در عصر امروزی خصلتی فزاینده دارد نیازمند مشارکت فعالانه مردم در عرصه فرهنگ عمومی و مشارکت پویای نهادهای اجتماعی و سازمان‌های مردم نهاد (سمن) در عرصه جامعه مدنی و همچنین نیازمند مشارکت همدلانه سازمان‌های دولتی در عرصه نظام سیاسی می‌باشد و پلیس بدون این مشارکت‌های سه گانه نمی‌تواند به تنهایی در مدیریت امنیت عمومی موفق باشد، لذا در صورت فقدان مشارکت عمومی، مدنی و سازمانی، پلیس در برخورد با آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی فزاینده ناگزیر از انتخاب یکی از دو شیوه ایجابی و نرم افزاری یا شیوه سلبی و سخت‌افزاری است که انتخاب شیوه اول پلیس را دچار بحران ناکارآمدی و انتخاب شیوه دوم، پلیس را دچار بحران مشروعیت می‌کند و در نتیجه پلیس را در زمینه مدیریت امنیت عمومی دچار آسیب‌پذیری می‌نماید.

مدیریت امنیت عمومی در واقع یک مدیریت جمعی است که مشارکت همه جانبه سازمان‌های دولتی و غیر دولتی و مشارکت مردم را در عرصه فرهنگ عمومی می‌طلبد، لذا بایستی از طریق فرهنگ سازی نوع نگرش نخبگان سیاسی و ادراک عمومی مردم درباره مسئله آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی اصلاح و تعدیل شود به طوری که کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی را فقط وظیفه پلیس تلقی نکنند و مدیریت امنیت عمومی را صرفاً از نیروی انتظامی انتظار نداشته باشند و همزمان باید در افزایش مشارکت سازمان‌های دولتی، نهادهای دولتی و عموم مردم تلاش شود. پلیس نیز نباید به طرح

راهبردها و شعارهایی اقدام کند که به انتظارات و مطالبات شهروندان بدون فراهم شدن شرایط ساختاری و امکانات متناسب آن می‌انجامد که در این صورت احتمالاً شاهد استهلاک پلیس در شرایط اجتماعی خواهیم شد که دائماً به شکل فزاینده‌ای تولید آسیب و ناهنجاری می‌کند و هیچ گونه مشارکتی نیز با پلیس در امر مدیریت امنیت عمومی صورت نمی‌گیرد.

منابع:

- احمدی، حبیب (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: سمت.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۷۹). انتظام ملی: جامعه‌شناسی سیاسی نظم از دیدگاه امام خمینی (ره). تهران: ناجا.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۰). اقتدار ملی: جامعه‌شناسی سیای قدرت از دیدگاه امام خمینی (ره). تهران: ناجا.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۰). «ساخت اجتماعی امنیت». فصلنامه دانش انتظامی سال سوم شماره ۴.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴). معمای امنیت عمومی، در آمدی بر جایگاه تازه پلیس در جامعه. در مجموعه مقالات کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- امیدوار، علیرضا و ابراهیم جعفریان. (۱۳۸۴). «تأثیر سیاست‌های رفاهی بر امنیت اجتماعی و امنیت ملی» فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۳-۲.
- بی، ارل (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی، علمی - انتقادی. ترجمه محمد حسین پناهی، تهران: باز.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی تهران: سروش.
- روی، پل. (۱۳۸۲). «معمای امنیت اجتماعی». ترجمه منیژه نوید نیا، فصلنامه مطالعات راهبردی سال ششم، شماره ۳ (۷۱۰-۶۸۵).
- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: آوای نور.
- سخاوت، جعفر (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: پیام نور.
- سخنرانی سردار رویانیا در همایش ایمنی و ترافیک. (۱۳۸۵)، دو ماهنامه راهور ناجا، سال سوم شماره ۱۵.
- عبدی، توحید. (۱۳۸۱). «تأملی در امنیت اجتماعی» فصلنامه دانش انتظامی، سال چهارم، شماره ۴.
- عمید، حسن، (۱۳۶۵۴). فرهنگ عمید (جلد ۱). تهران: جاویدان.

- کوزو، لوئیس و برنارد روزنبرگ. (۱۳۷۸) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی.
- گزارش ملی جوانان. (۱۳۸۱). بررسی وضعیت جمعیت جوانان. سازمان ملی جوانان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی عمومی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران. نشر نی.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی. ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محبوبی منش، حسین (۱۳۸۰). «سلسله مراتب ارزشی دانشجویان». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- محبوبی منش، حسین (پاییز ۱۳۸۰). «امام، فرهنگ و اصلاحات». فصلنامه دانش انتظامی، سال سوم، شماره ۳ (۹۲-۱۲۱).
- محبوبی منش، حسین (زمستان ۱۳۸۱). «امنیت و انحرافات اجتماعی» فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، شماره ۱۸ (۱۳۴-۱۵۹).
- محبوبی منش، حسین (۱۳۸۲). «اعتیاد مردان، تهدیدی علیه زن و خانواده». فصلنامه کتاب زنان، سال ششم، شماره ۲۲ (۶۷-۹۰).
- مجموعه سیمای تحولی نیروی انتظامی، (۱۳۸۳). معاونت اجتماعی ناجا.
- واثقی، قاسم (۱۳۸۰). تدابیر و سیره عملی امام علی (ع) در تأمین امنیت اجتماعی. مرکز تحقیقات ناجا.
- واترز، مالکوم. (۱۳۷۹). جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مرادی. سازمان مدیریت صنعتی.
- واگو، استفان (۱۳۷۲). درآمدی بر تئوریها و تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد غروی زاده، قم: جهاد دانشگاهی.
- قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۴). «راهبردهای تأمین امنیت اجتماعی در شرایط تحول نسلی». مجموعه مقالات کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس. دانشگاه علوم انتظامی.
- نوید نیا، منیژه (۱۳۸۴). «چندگانگی امنیت: امنیت ملی، عمومی و امنیت اجتماعی». فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، سال اول، شماره ۳-۲. (۳۵-۵۸)
- Balazs, Jozsef. (1958). A note on the interpretation of security. Development and peace, 6, pp. 14350.
- Course, documents (1989), National Defence college of canada, kingston.
- Macdonald, Hugh (1981). The place of strategy and the idea of Security, Millennium.

- Martin, Laurence (1983). Can there be national security in an insecure age? Encounter.
- Messner, Steven F (1989). Economic Discrimination and Societal Homicide Rates. American Sociological Review, 54: 597-611.
- Wever, Ole et al (1993) Identity, Migration and the New security Agenda in Europe, London.
- Wolfers, Arnold (1962). National security as an ambiguous symbol. Discord and collaboration, Baltimor: Johns Hopkins university press.